

فرهنگ بسامدک مصدرهاک زبان فارسی

(بر بنیاد فرهنگ معین)

نویسندگان

پرسا شکوهی

غلامرضا زکریا سازندرانی

نشر نگره

شیراز

۱۳۹۵

سرشناسه	: شکوهی، پریسا، ۱۳۵۹ - .
عنوان و نام پدیدآور	: فرهنگ بسامدی مصدرهای زبان فارسی (بر بنیاد فرهنگ معین) / پریسا شکوهی، غلامرضا زکوی مازندرانی.
مشخصات نشر	: شیراز: نشر نگره، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۲۳۲ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۶۰-۱۳-۱
وضعیت فهرست نویسی: فیپا	
یادداشت	: کتابنامه: ص ۲۳۱.
موضوع	: فارسی -- مصدر -- واژه‌نامه‌ها.
موضوع	: Persian language -- Infinitive -- Dictionaries
موضوع	: فارسی -- واژه‌نامه‌ها.
موضوع	: Persian language -- Dictionaries
شناسه افزوده	: زکوی مازندرانی، غلامرضا، نویسنده، ۱۳۵۰ - .
رده‌بندی کنگره	: ۳۹۵ / ۸۴۴ / PIR۲۹۵۴
رده‌بندی دیوبی	: ۴۷۰
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۵۶۱۱۹۰

فرهنگ بسامدی مصدرهای زبان فارسی بر بنیاد فرهنگ معین

نویسندگان: پریسا شکوهی / غلامرضا زکوی مازندرانی

ویراستاری و صفحه‌آرایی: رسیا گنجینه

نوبت چاپ: اول / شمارگان: ۱۰۰۰ جلد / تیراج انتشار: ۱۳۹۵

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۶۰-۱۳-۱

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان



نشر نگره

کلیه حقوق چاپ و نشر این اثر برای ناشر محفوظ است.

آدرس: شیراز، میدان گاز، کوچه ۹ بلوار آزادی (کوچه ۱۰ نارون)، پلاک ۱۳۰،

تلفن: ۰۹۱۷۱۰۰۲۱۳۸

فهرست مطالب

۷	دبیاجه
۱۳	بخش اول: فهرست مصدرها بر اساس گروه‌های مصدری
۱۵	فصل اول: مصدرهای پایان‌یافته با «دن»
۶۹	فصل دوم: مصدرهای پایان‌یافته با «یدن»
۹۱	فصل سوم: مصدرهای پایان‌یافته با «شتن»
۱۰۱	فصل چهارم: مصدرهای پایان‌یافته با «فتن»
۱۱۱	فصل پنجم: مصدرهای پایان‌یافته با «دن»
۱۱۹	فصل ششم: مصدرهای پایان‌یافته با «تن»
۱۲۵	فصل هفتم: مصدرهای پایان‌یافته با «ختن»
۱۳۱	فصل هشتم: مصدرهای پایان‌یافته با «ودن»
۱۳۵	بخش دوم: فهرست تمام مصدرها به ترتیب حروف الفبا
۲۳۱	منابع

زبان فارسی یکی از توانمندترین زبان‌های جهان است که خوشبختانه از دوران باستان تاکنون از آن مدارک و اسناد فراوانی در دست است و امکان پژوهش‌های گوناگونی از جمله پژوهش‌های زبان‌شناسی را به آسانی در اختیار زبان‌شناسان و سایر پژوهش‌گران قرار می‌دهد. استاد فقید دکتر محمود حسینی در آذرماه ۱۳۴۹ در انجمن فرهنگ ایران باستان درباره توانایی‌های زبان فارسی سخنانی را مطرح کردند و به شیوه‌های علمی درباره توانمندی‌های زبان فارسی و امکانات واژه‌سازی در این زبان سخن گفتند و به‌راستی جوابی دندان‌شکن به کسانی دادند که زبان فارسی را ناتوان می‌شمردند. (حسینی، ۱۳۴۹). بر این بنیاد هر چه در چند و چون زبان فارسی و اجزای آن و درباره یویایی و توانایی آن پژوهش کنیم و سخن گوئیم، بایسته و شایسته است. باید اعتراف کرد که تاکنون آن گونه که باید، درباره این زبان بزرگ کاری انجام نداده‌ایم؛ حتی دستور آن را هم آن گونه که بتواند زبان ما را تحلیلی و آکاوی کند، دقیق ننوشته‌ایم؛ اگرچه استادان فراوانی نیز در این راه تلاش و زحمت زیادی شنیدند. عمر خویش را در این راه صرف کرده‌اند؛ اما هنوز کاری در خور انجام نپذیرفته است و ما براهم‌چنان ادامه دارد. کسانی که در این راه دشوار قدم نهاده‌اند و تلاش‌ها کرده‌اند، فراوان هستند؛ میرزا حبیب اصفهانی، ملک‌الشعراى بهار، استادان عبدالرسول خیام‌پور، پرویز ناتل خانلری و خسرو فرش‌پورد در این حوزه زبان‌زد هستند. استاد فرشیدورد در مقدمه کتاب دستور مفصل امروز، از همت خود در پاسداشت زبان فارسی و صرف عمر خویش در این راه، این گونه سخن گفته است: «چهل و دو سال است که در دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران مطالعه در دستور را آغاز کردم، بهار و پارسیز جوانی در کنار من بود؛ ولی امروز که این کلمات را بر روی کاغذ می‌آورم زمستان سپیدفام سال‌خوردگی همراه و دم‌ساز من است، آن روزگار حتی یک موی سپید هم نداشتیم؛ ولی امروز حتی یک موی سیاه بر سرم نیست...» (فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۲۱)

باید اذعان کرد که این راه، راهی بسیار دشوار و پرپیچ و خم است و نباید انتظار داشت به آسانی به پایان آن برسیم. برخی اعتقاد دارند: «نگارش یک دستور کامل تاریخی و هم‌زمانی که بر پایه پژوهش‌های جدید زبان‌شناسی نیز صورت گرفته باشد، به تخمین زبان‌شناسان برای هر

زبانی در حدود پانصد سال زمان می‌گیرد، آن هم به شرطی که محققان بی‌کار نمانند و شمار بسیاری از دستوردانان و متخصصان با پیگیری هر چه تمام‌تر به تحقیق در این زمینه بپردازند.» (فرشیدورد، ۱۳۸۳: بیست و پنج) در هر حال آن‌چه امروز در این شاخه از علم در دست داریم، متأسفانه آشفته است؛ به گونه‌ای که آموزش آن را دچار اشکال کرده و به عبارتی دیگر هر منبع دستوری نسخه‌ای دیگرگون با نسخه دیگر است و در نتیجه مخاطبان را سردرگم می‌کند؛ برای نمونه اگر به مبحث فعل ساده و مرکب که با پژوهش پیش روی شما هم پیوند تنگاتنگی دارد، نگاهی بیندازیم، این پیرایشانی را به آشکاری لمس می‌کنیم. بر بنیاد آن‌چه در دستورهایی از قبیل دستور زبان فارسی پنج استاد، دستور زبان فارسی مرحوم خانلری و بسیاری دیگر از دستورهای فارسی که در حدود پنجاه سال پیش نوشته شده، دامنه فعل‌های مرکب بسیار گسترده‌تر از آن چیزی است که فعلاً در دستور زبان فارسی استادان وحیدیان کامیار و غلامرضا عمرانی که در سال‌های نزدیک به ما نوشته شده می‌بینیم. (ر.ک: وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۶۲-۵۶) جالب است به فرض اگر با قواعدی که در این منابع برای شناخت فعل مرکب آمده است، به بررسی این‌گونه فعل‌ها بپردازیم، به نتایج بسیار متضوت دست می‌یابیم، چه بسیار فعل‌هایی که در دستور وحیدیان کامیار ساده به شمار آمده‌اند، اما در دستورهایی که اغلب پیش از آن نوشته شده‌اند، مرکب‌اند. در سایر مباحث دستوری نیز کم و بیش چنین اختلاف‌نظرهایی به چشم می‌خورد که مخاطب را در چندی راهی قرار می‌دهند. در این کتاب بی‌تردید دو پرسش پیش می‌آید که سبب این امر چیست و چه چاره‌ای داریم؟

نگارنده در پی پاسخ‌دادن بدین دو پرسش نیست، فقط یادآور می‌شود که شک سبب اصلی این امر، گستردگی فراوان تاریخی، جغرافیایی و توانمندی زیاد زبان فارسی است، به گونه‌ای که شناوری در چنین دریای پهناوی به آسانی دست نمی‌دهد. برای دریافت این مهم کافی است نظری بیفکنیم به تأثیر زبان فارسی در حوزه جغرافیایی شبه قاره هندوستان و آثاری که در این منطقه نوشته شده است. شایان یاد است که فهرست کتاب‌ها و منابع دستوری که در این منطقه جغرافیایی به یادگار مانده است، خود کتاب‌هایی مستقل شده است. (ر.ک: دستور زبان فارسی در شبه قاره از دکتر سید کمال حاج سید جوادی) هم‌چنین (ر.ک: گستره دستور پژوهی زبان فارسی در ایران و شبه قاره از دکتر ذوالفقار رهنمای خرمی)؛ بنابراین وقتی در زبانی منابع فراوانی

فراهم آیند، جمع‌بندی و تحت قاعده در آوردن عناصر آن زبان، کار ساده‌ای نخواهد بود. افزون بر این، پیوند این امر با توان‌مندی گسترده زبان فارسی است که بیش از این به نظر استاد بزرگ مرحوم دکتر محمود حسابی در این باره اشاره شد.

و اما در پیوند با پرسش دوم نیز به نظر می‌رسد که تنها راه بیرون آمدن از این دشواری، مطالعه میدانی متن‌های فارسی و بیرون آوردن قواعد از دل این متون است که همت فراوانی می‌طلبد که امید است روزی به سامان برسد.

این پژوهش نیز که اکنون پیش روی شما خواننده ارجمند است با این نیت فراهم آمده است و اما پیش از پرداختن به چند و چون این اثر، این دیباجه را با سخنی کوتاه درباره استاد فقید، دکتر محمد معین و اثر سترگ وی؛ یعنی «فرهنگ معین» می‌آرایم که این پژوهش بر بنیاد آن سامان یادته است.

دکتر محمد معین و فرهنگ معین

زنده‌یاد دکتر محمد معین از شخصیت‌های برجسته و کم‌نظیر معاصر بود که سراسر عمر پربار خویش را در راه شناخت و پاسداری از فرهنگ و زبان صرف کرد؛ نگاهی به کارنامه درخشان پژوهشی این بزرگ‌مرد، گواهی راستین بر این گفته است. در میان آثار ارزشمند و ماندگار این بزرگ‌مرد، فرهنگ شش جلدی وی نامبردارتر است. به زبان ساده‌تر پژوهنده‌ای را می‌توان یافت که از این اثر بارها و بارها بهره‌نبرده باشد. استاد معین در تدوین این فرهنگ از شیوه‌های نوین فرهنگ‌نویسی بهره‌برده و بعد از یک مقدمه بسیار دقیق، مطالب آن را در سه بخش ارائه کرده است. بخش نخست آن؛ یعنی جلد‌های اول تا نیمه اول جلد چهارم، به واژگان رایج در زبان فارسی و معانی آن‌ها ویژه شده که در واقع تنه اصلی این کار به شمار می‌آید. در بخش دوم، یعنی نیمه دوم جلد چهارم، استاد معین اصطلاحات مختلف رایج در زبان فارسی را آورده و جلد‌های پنجم و ششم این فرهنگ که بخش سوم آن است به اعلام مختلف اختصاص دارد. بنابراین دامنه پژوهش به بخش نخست این اثر محدود می‌شود.

این فرهنگ برجستگی‌های زیادی دارد. حجم و قطع آن زیبا و مناسب است و مطالب آن با سلیقه و چشم‌نواز فراهم آمده‌اند. افزون بر آن، استاد معین همه واژگان، اصطلاحات و اعلام را

آوانگاری کرده است که خواننده را در درست خواندن به نیکی یاری می‌دهد. نکته بسیار با اهمیت دیگر آن که همانند دیگر فرهنگ‌های بزرگ جهان، آگاهی‌های فراوانی را در زمینه‌های مختلف تاریخی، زبان‌شناسی، دستوری و... با بهره‌گیری از نشانه‌های کوتاه شده (اختصاری) در اختیار مخاطبان خود قرار می‌دهد و بدین ترتیب او یک تنه به اندازه صدها پژوهش‌گر به فرهنگ و زبان فارسی خدمت کرد و بسیاری از تک صفحه‌های تولیدات علمی ایشان در حد یک مقاله علمی، پژوهشی ارزش علمی و تحقیقی دارد. کوتاه سخن آن که به‌راستی استاد معین:

نخ زری بود در این خاکدان کو دو جهان را به جوی می‌فروخت

پرداختن به جنبه‌های گوناگون زندگی علمی و اخلاقی این شخصیت بزرگ از حد نگارنده این سطرها و تنگنای این مقال فراتر است؛ به‌ناچار روی از این سخن برمی‌تابیم. او عاشقی بود که چون شمع همه هستی‌ها را در راه فرهنگ و پاسداری از زبان فارسی گذاشت. در پیوند با دل‌بستگی و عهد و پیمان فراوان استاد فقید درباره زبان فارسی کافی است به برخی از آثار ایشان نظری افکنده شود. استاد معین در مقدمه کتاب لغات فارسی ابن سینا و تأثیر آن‌ها در ادبیات می‌نویسد: طبق فهرست‌هایی که من برای لغات و اصطلاحات برجسته پارسی یا مرکب از تازی و پارسی دانش‌نامه (بخش‌های منطق، طبی، طبیعی) ترتیب داده، شماره آن‌ها از این قرار است:

منطق ۲۱۴، طبیعی ۲۰۱، الهی ۴۷۴ که جمعاً ۸۸۹ کلمه است. (معین، بی‌تا، ۱۰) چنین کارهایی نشان‌گر عشق فراوان این شخصیت به فرهنگ و زبان خردمند است. وجدان کاری و پرکاری مرحوم معین زبان‌زد خاص و عام است و همین امر موجب رونق و گسترده خوانندگان و به‌ویژه ادب‌پژوهان به آثار وی است.

هم‌چنان که بیش از این اشاره شد، فرهنگ شش‌جلدی معین یکی از بزرگ‌ترین و در شمار بهترین فرهنگ لغت فارسی به شمار می‌آید که آگاهی‌های فراوانی در حوزه‌های گوناگون به‌ویژه در حوزه دستور زبان در اختیار مخاطبان قرار می‌دهد. البته که فرهنگ‌نویسی همواره با دستور زبان پیوند تنگاتنگی دارد، مرحوم دهخدا در این باره فرموده‌اند: معظم قواعد دستور زبان فارسی در لغت‌نامه آمده است (دهخدا، ۱۳۸۶: ۵۶). این پیوند در فرهنگ‌های لغت دیگر زبان‌ها از جمله زبان انگلیسی هم مشاهده می‌شود و البته چون مباحث دستوری ظرافت و باریکی ویژه‌ای دارند، بسیاری از لغزش‌ها هم در همین حوزه اتفاق می‌افتد. شاید بخشی از ده‌هزار نادرستی که مرحوم

علامه قزوینی از لغت‌نامه می‌گیرد، بدین حوزه مربوط باشد. (لغت‌نامه، مقدمه ۱۳۷۷: ۴۶۴) در هر حال فرهنگ معین هم اگر چه حاصل تلاش تحسین برانگیز و عاشقانه دانشمند بزرگی به نام محمد معین است؛ اما به سبب گستره فراوان این حوزه، گاهی نادرستی یا کاستی‌هایی بدان راه یافته که ضرورت دارد علاقه‌مندان به این حوزه با دیده انتقاد بنگرند، چون اثری است که مخاطبان بسیاری دارد و همین موضوع ضرورت بازنگری و نقد را می‌طلبد. اثر پیش روی به منظور ارج نهادن به مقام شامخ علمی این استاد بزرگ و یادآوری برخی از نادرستی‌هایی که در حوزه دستور زبان فارسی قرار می‌گیرد، نوشته شده است؛ البته طرح گسترده‌ای است که این اثر فقط جزوی از آن به شمار می‌آید و مختصراً درباره گونه‌های مختلف مصادر و میزان بسامد آن‌ها در زبان فارسی است. البته مواد خامی است که دستور پژوهان می‌توانند از آن بهره‌های فراوانی در حوزه دامنه گذرا یا ناگذر، افعال در زبان فارسی، ساختمان افعال در زبان فارسی، مشتقات زبان فارسی، همکرده‌های فارسی و... ببرند. بی‌تردید برخی از نادرستی‌هایی که در این فرهنگ به چشم می‌خورد، مواردی است که به صورت قاعده در دستورهای زبان فارسی مطرح بوده و استاد معین بر همان اساس درباره آن تصحیح نمایی کرده‌اند؛ برای مثال در برخی از کتاب‌های دستوری آمده است؛ ساخت بن ماضی فعل + د = د ن ت مفعولی؛ که قاعده دقیقی نیست و فقط بن ماضی فعل گذرا + ه، می‌تواند صفت مفعولی بسازد؛ به همین سبب در فرهنگ معین مواردی یافت می‌شود از جمله واژه دل داده، شیفته، دل بسته و... که به عنوان صفت مفعولی شناخته شده، در حالی که چون فعل از نوع گذرا است، فقط صفت فارسی از آن ساخته می‌شود نه صفت مفعولی. شایان یاد است که در برابر سه کلمه‌ای که بیش از این از آن یاد شد، معنی عاشق، دل‌باخته، علاقه‌مند، راغب و مایل ثبت شده که بیش‌تر آن‌ها صیغه صفت فارسی عربی هستند. هم‌چنین در برابر برخی از دیگر گونه‌هایی مانند رسیده و رفته که از گونه دل‌باخته مشتق شده‌اند، صفت مفعولی یا اسم مفعول به چشم می‌خورد که بهتر است اصلاح شوند.

از دیگر خطاهایی که در این فرهنگ فراوان به چشم می‌خورد و موجب نابه‌سامانی آن گردید؛ تصمیم درباره ساختمان فعل‌هاست که مشخص شوند ساده، مرکب یا پیشوندی و... هستند. گویا مرحوم استاد معین با ملاک‌هایی دقیق آن‌ها را دسته‌بندی نکرده و چه بسیار فعل‌های ساده‌ای که مرکب گرفته شده‌اند. نمونه‌های زیر در فرهنگ معین در شمار مصدر مرکب قرار دارند که گویا ساده هستند و بیش‌تر دست‌نویسان هم بر ساده‌بودن آن‌ها نظر دارند چون ویژگی‌های فعل مرکب را ندارند: اسب‌شناختن، اسب‌شناختن، اسب‌خواستن، اسب‌برانگیختن، اسب‌تاختن، آشیانه‌ساختن. اگر قرار باشد «اسب‌شناختن» را مرکب بگیریم در این صورت هر اسم دیگری که

جانشین اسم شود هم مصدر شناختن را به حوزه فعل مرکب می‌کشاند. این درست به نظر نمی‌رسد و از سوی دیگر «شناختن» مصدری گذراست و نیاز به مفعول دارد و درست آن است که «اسب» یا هر اسم دیگری که جانشین آن شود را مفعول این فعل قرار دهیم. باقی موارد را نیز چنین می‌توانیم تحلیل کنیم.

البته مواردی هم وجود دارد که مرحوم معین به صورت کلی مصدر مرکب به شمار آورده‌اند در حالی که در زبان فارسی گاهی به صورت ساده و گاهی به صورت مرکب به کار می‌روند؛ مثلاً «آش‌پختن» را مصدر مرکب به شمار آورد، که اگر در معنای مستقیم و غیرمجازی آن به کار رود بهتر است «آش» مفعول فعل پختن قرار گیرد وگرنه هر کلمه دیگری مانند دوغ، ماست، نان و... که جانشین آن شود باید مجموع اسم و فعل را از نظر ساختمان مرکب بدانیم که نادرست می‌نماید؛ اما همین «آش» در صورتی که در معنایی مجازی به کار رود، در آن صورت می‌تواند فعل مرکب به شمار آید، چون بسیاری از دستورنویسان داشتن معنای مجازی را برای مصادر یا افعال مرکب لحاظ کرده‌اند. رجاء یوسفی (یوسفی، ۱۳۷۹: ۸۷) و انوری گیوی (انوری، ۱۳۸۶: ۲۵). از همین گونه است «بسته انداختن» که می‌تواند دو کاربرد حقیقی و مجازی داشته باشد و بسته به کارکرد می‌تواند ساده یا مرکب باشد؛ ولی در فرهنگ معین به صورت کلی مرکب گرفته شده‌اند و از این گونه لغزش‌ها در فرهنگ‌ها به چشم می‌خورد؛ هم‌چنان که بعد از چاپ دایره‌المعارف بزرگ دهخدا که با نام لغت‌نامه آن را می‌شناسیم، مرحوم علامه قزوینی ضمن ستودن کار این بزرگ‌مرد، دست بر لغزش‌ها و غلطاهایی گذاشت و از آن‌ها به عنوان خطاهای معقو یاد کرد. آن‌چه بیان شد برای اثبات این نکته بود که بازنویس کارهای سترگی چون فرهنگ معین با توجه به پیشرفت‌هایی که بعد از گذشت چند دهه به شرح آمده و نظریات متعدد ادبی و زبان‌شناسی جدیدی که ارائه گردیده، بایسته و ضروری است. بر همین اساس در طی طرحی گسترده نگارندگان در پی آن هستند که مسائل دستوری این فرهنگ بزرگ را در طی تک نگاری‌هایی چند، تقدیم ادب‌پژوهان و زبان‌پژوهان کنند. نخستین این مرحله به بسامد مصادر فارسی اختصاص یافته است. برای سامان دادن این کار نخست همه مصادر ثبت شده در فرهنگ معین استخراج شدند و بعد از آن بر اساس تقسیم‌بندی جامع دستور زبان فارسی انوری و گیوی (انوری گیوی، ۱۳۸۶: ۳۰)، آن‌ها را در هشت دسته تقسیم کردیم و براساس میزان بسامد آن را به ترتیب حروف الفبا پشت سر هم آوردیم. شایان توجه است که بیش‌ترین تعداد مصدرهایی که شناخته شده‌اند، مصدرهایی است که به «دن» ختم می‌شوند و کم‌ترین آن مصادری که به «ودن» ختم می‌شوند.